



برای ژاپن، کره جنوبی و مالزی شدن ایران به چه چیزی نیاز است؟

امیر استکی
روزنامه نگار

به شکل بسیار کلی و با پرهیز از ورود به جزئیات و مطابق آنچه از بدیهیات این زمینه به نظر می‌رسد، می‌توان چنین گفت که برای پیمودن این راه به وجود نخبگان تکنوکرات و عمل‌گرای غیرایدئولوژیکی که به بازار آزاد داشته و اعتقادی به مسائل همراه‌کننده‌ای مانند محیط‌زیست و توسعه چندبعدی نداشته باشند نیاز داریم. این به نظر مهم‌ترین پیش‌نیازی است که برای شروع مسیر توسعه باید فراهم باشد و عمده‌مساله باقیمانده پذیرفته شدن در نظام توزیع کار جهانی به‌عنوان یک بازیگر بدون چالش و

کامل‌نقش‌پذیر خواهد بود. جزئیات زیادی توسط صاحب‌نظران در این زمینه بیان شده است که در نهایت راه توسعه به معنای مصطلح آن برای هر کشور یا حتی جغرافیای کوچک‌تر هم به راهی یکتا و غیرقابل‌تعمیم و همچنین گره‌برداری تبدیل می‌کند؛ اما به نظر آنچه به‌عنوان کلیات مطرح کردیم می‌تواند در دو مفهوم کلی خلاصه کرد؛ اول وجود عنصر اراده و دوم فراهم بودن زمینه تولید ثروت بدون اتکا به منابع طبیعی خام است. همه این حرف‌ها را از دید ما به اینجاست پرسیم که بتوانیم پرسش مهمی را با هم در برابر بعضی سیاستمداران کشور قرار دهیم؟ پرسش این است؛ چه کسی تعیین کرده که مردم ایران به دنبال تبدیل کردن کشورشان به ژاپن، کره جنوبی، مالزی یا ترکیه هستند؟ این دقیقاً اراده چه کسانی است که معطوف به این مساله شده است؟ اگر کشور ما مانند قبل از انقلاب یا مانند اکنون کشورهای حاشیه خلیج فارس پادشاهی بود

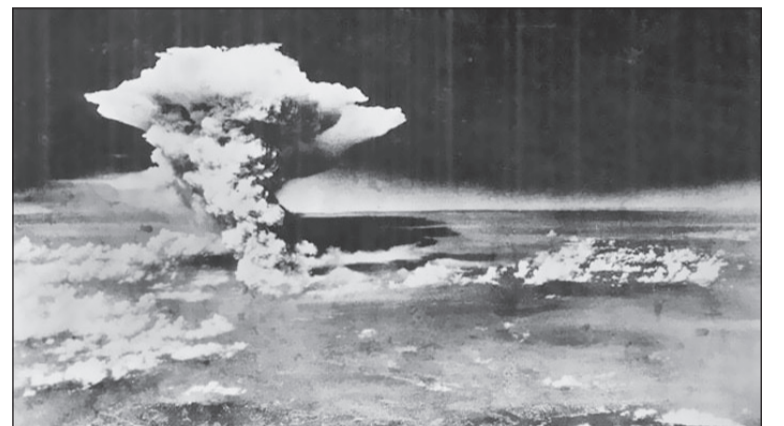
لاجرم پاسخ بسیار ساده می‌شد. اراده در این نظام‌ها اراده پادشاه و هیات کوچک حاکمه است. مردم در این نوع کشورها محلی از اعراب ندارند و رابطه آنها با حکومت یک رابطه یک‌طرفه مبتنی بر لطف حاکمان است. در این کشورها میل پادشاه به افزایش رف و جلال و عظمت قلمروی حکمرانی‌اش او را به سمت مطلق‌توسعه سوق می‌دهد و کسی هم نمی‌تواند این میل را تغییر دهد؛ مانند آنچه هم‌اکنون در عربستان سعودی می‌بینیم و از برنامه‌ها و رویاهای بن‌سلمان می‌شنویم. در این کشورها درست یا غلط، حق تعیین سیاست‌هایی چنین کلان در قبضه عده معدودی است، اما در کشوری مانند ایران که بر اساس قانون اساسی و رویه چهار دهه‌ای آن مردم مهم‌ترین عنصر در تعیین خط‌مشی‌های کشور هستند، چه کسی چنین جراتی را به بعضی سیاستمداران داده است که رویاهای خام خود را به‌عنوان الزامات راهبردی کشور مطرح کنند و

برای آینده ۸۰ میلیون نفر برنامه‌های بلندمدت پرخطر بریزند؟ اگر آنها حقیقی برای خود به‌عنوان انسان‌هایی خیراندیش و قیام‌گرا در نظر گرفته‌اند باید آنها را به این واقعیت عریان متوجه کرد که این ملت اگر چنین چیزی می‌خواست پس چرا انقلاب کرد؟ و بساط شاهان، شاهزادگان و قیام‌گرا خودخوانده خویش را بر هم ریخت؟ اگر ملت آقاییان‌ساز نیاز داشت انقلاب نمی‌کرد و هیچ‌کس همانگونه که قانون اساسی و سیره رهبران انقلاب نشان می‌دهد، در مقامی نیست که چنین رویه‌هایی را به آینده ملت گره بزند. رویه‌هایی که اگر همه چیز درست باشد و مشکلی پیش نیاید محقق شدنشان دست‌کم یک تا دو نسل را به خاک سیاه خواهد نشاند. آن کسی که معتقد بود لاجرم باید دو نسل باید در زیر چرخ‌های توسعه له بشوند، رفته است، اما این احساس خود‌قیمنداری و رفتن در لاک عقل کل و پیر بنا و مصلح اجتماعی از میان هم‌پالکی‌های

گزارش

عوارض توسعه ژاپنی

ژاپن چگونه ژاپن شد؟



تصویری از لحظه انفجار هیروشیما



کارگران زن در کارخانه‌های عصر میجی



امپراتور ساچی نومیا معروف به میجی

محمدحسین نظری
روزنامه‌نگار

در طول دهه‌های اخیر تعالی فرهنگی، توسعه صنعتی و به‌ویژه پیشرفت چشمگیر مادی و اقتصادی ژاپن نه تنها نظر پژوهشگران و فرهیختگان بلکه توجه عموم مردم را نیز به خود جلب کرده است. احتمالاً به باور اغلب ما ژاپنی سخت‌کوش، مسئولیت‌پذیر و هماهنگ عصاره برترین فضایل انسانی و نیز ژاپن متحد و توسعه‌یافته قرن بیستم تجلی مدینه فاضله شرقی است. چنانکه از سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب توسعه ژاپنی مورد توجه قرار گرفت و طرح «ژاپن اسلامی» از سوی برخی چهره‌های فرهنگی و سیاسی کشور مطرح شد. اما «ژاپن اسلامی» در حد یک آرزو باقی ماند و قائلان به آن هیچ‌گاه منظورشان را درست و حسابی توضیح ندادند. اگرچه معرفی ژاپن به‌عنوان الگوی پیشرفت در ایران سابقه نسبتاً طولانی دارد و به دوران مشروطه برمی‌گردد، اما اسلامیزه کردن آن طرحی است که در سال‌های اخیر مطرح شده است. شواهد موجود دل‌بر آن است که تا امروز کمتر به تاریخ و سنت ژاپن پرداخته شده است و از آنجا که آداب و رسوم و جلوه‌های فرهنگی هر ملتی برخاسته از سنت و تاریخ آن ملت است، بعید نیست اوصاف کلی رایج در مورد ژاپن و توسعه ژاپنی مطابق با واقعیت نباشد، زیرا توصیف وضعیت امروز ژاپن تنها پس از شناخت تاریخ توسعه و عواقب ناشی از آن میسر خواهد بود. در کشور ما به‌رغم اشتیاق و میل عمومی برای اطلاع از فرهنگ

ژاپن، متأسفانه تالیف و ترجمه در حوزه تاریخ و فلسفه این کشور اندک بوده است و این موضوع سبب شکل‌گیری باورهای نادرستی شده که «ژاپن اسلامی» حاصل همین باورهای اشتباه و رایج در میان ماست که غالباً مبتنی بر عدم آگاهی است. ژاپن بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره طولانی انزواي خودخواسته در شئون مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که در زمان دولت «توکوگاوا» (۱۸۶۸-۱۶۰۳) اتفاق افتاد، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی با بازگشتن دروازه‌های کشور به روی جهان دستخوش تحولات شد. در سال ۱۹۵۳ به دنبال بی‌اعتنایی حکومت توکوگاوا به درخواست‌های مکرر آمریکا و سایر کشورهای قدرتمند جهان برای برقراری رابطه با ژاپن چندین کشتی نظامی آمریکا به زور وارد آب‌های ژاپن شدند. دولت توکوگاوا که در یافته بود توانایی مقابله با نیروهای خارجی را ندارد، با درخواست آنان موافقت کرد و بنادر ژاپن به روی کشورهای قدرتمند دنیا باز شد. در سال ۱۹۶۸ شورشی عظیم به رهبری تعدادی از اربابان ناراضی در این کشور روی داد. پس از این شورش دولت توکوگاوا اسقوط کرد و رهبران شورشی به همراه مردم ژاپن پشت سر امپراتوری متحد شدند. امپراتور جوان به نام موتسو هیتو که امپراتوری او ۴۵ سال به طول انجامید و دوران حکمرانی او بعدها به عصر میجی (۱۹۱۲-۱۸۶۸) معروف شد، تحولات عمیقی در سطوح مختلف در ژاپن به وجود آورد. او که شاهد گسترش امپریالیسم آمریکایی در سرزمین‌های آسیای شرقی بود، برای اینکه از قافله مدرنیزاسیون عقب نماند، درصدد اجرای یک برنامه گسترده مدرن‌سازی برآمد.

از نظر او «توسعه» تنها راه تبدیل کردن ژاپن به یک کشور قدرتمند و مستقل بود، چنانکه بخشی از اندیشمندان آن دوره غرب را سرچشمه تمدن و فروغ معرفت می‌پنداشتند و آرمان استقلالی را در غریب شدن می‌جستند. فوکوزاوا، بنیانگذار دانشگاه «کی‌تو» هدف همه آثار خود را گشودن افق و دروازه فرهنگی ژاپن در پرتو تمدن مغرب‌زمین می‌داند و می‌نویسد: «... ژاپن فقط از این راه در فنون جنگ و صلح نیرومند خواهد شد و مرام من این است که انسان باید ایمان را در استقلال و احترام به نفس پیدا کند.» اما امروز می‌بینیم که بر اثر همین توسعه‌یافتگی که از آغاز مشروطه ژاپن با همان عصر میجی آغاز شد، ژاپن استقلال خود را از دست داده و از نظر نظامی و سیاسی وابستگی قابل‌توجهی به آمریکا دارد. به تصریح یوکیو هاتویاما، نخست‌وزیر سابق ژاپن «دولت ژاپن همواره یک نگاه به مواضع آمریکا در عرصه سیاست خارجی دارد. با انجام این کار دیپلماسی ژاپن استقلال خود را از دست داده و اتخاذ این موضع از سوی دولت توکیو به معنای بدبختی برای کشور است.» دولت میجی سیاست‌گذاری‌های غریب‌گرایانه، از جمله بنیاد نهادن سیستم کابینه‌ای، تدوین قانون اساسی، اصلاح سیستم حکومت محلی و سامانه آموزشی نوین را ترویج داد و فرهنگ غربی ذیل سیاست بهبود رفاه ملی و قدرت نظامی فعالانه عمومیت یافت. کسانی با ناخردستی از سنت‌های ژاپنی می‌خواستند همه چیز را از خارج بیآورند و معتقد بودند ژاپن باید تولدی دیگر را تجربه کند و «تجدد» را از آمریکا و تمدن را از فرانسه بگیرد. در واقع این کشور یکسره فرهنگ مادی غرب را گرفت و برخلاف تصور عمومی سنت‌ها را

نیز به باد فنا داد و آنچه را از گذشته حفظ کرد، تنها یک قالب خالی از محتوا بود. مظاهر تمدن جدید مانند خطوط راه‌آهن و تلگراف تا شیوه معماری و افکار سیاسی اجتماعی همه را از غرب گرفتند و در دست غربی‌شدن گذاشتند، اما طولی نکشید عواقب و مصائب این تقلید نام‌گریبان آنها را گرفت. در توکیو ضایعات معدن رس‌رسانه‌های اطراف را آلوده کرد و آیزبان مردند، مزارع برنج نابود شد، جنگل‌ها از دود کارخانه‌ها خشک شد و درخت‌های آن را هم بریدند تا برای دیرک تونل‌های معدن به کار ببرند. زندگی مردم تباه شد، اما کسی به این مساله توجه نداشت. شمار کارگران کارخانه‌ها که اواخر قرن نوزدهم ۴۲۰ هزار نفر بود، در یکی دو دهه اول قرن بیستم دو برابر شد و کارگران در فشار دستمزد پایین و شرایط بد کاری قرار گرفتند. در این میان وضع کارگران زن که از روستاها به هر شیوه‌ای با مزد کم و ساعات کار زیاد در کارخانه‌ها استخدام شده بودند، بدتر از سایرین بود. پس از مرگ امپراتور میجی در ۱۹۱۲، امپراتوری ژاپن به قدرتی سلطه‌جو در منطقه تبدیل شد. آنها بعد از پیروزی مقتدرانه برابر چین و روسیه که در آن زمان در اوج قدرت بودند، سرمست از پیروزی‌های مهم درصدد سلطه‌جویی برآمدند و برای اینکه خود را قدرت‌بزرگ دنیانشان دهند، در جنگ‌های جهانی اول و دوم داخل شدند. این سلطه‌جویی و تمامیت‌خواهی خود یکی از اقتضانات تجدید و توسعه غربی است که خواهان مطلق شدن است و همه چیز را در جهت افزایش قدرت و منفعت خود می‌خواهد و در این مسیر حد یقیف ندارد. اما پیشرفت پرشتاب نظامی ژاپن در سرتاسر شمال شرق آسیا و

اقیانوس آرام بالاخره متوقف شد و در جریان جنگ جهانی دوم ایالات متحده با پرتاب دو بمب اتمی در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی، ژاپن را وادار به تسلیم کرده و این کشور را به کلی ویران کرد. بعد از این در حالی که ناراضی‌های عمومی در ژاپن علیه هیات حاکمه جنگ طلب افزایش یافته بود و مردم نیز با فقر، گرسنگی و بی‌سامانی دست به گریبان بودند، این کشور به اشغال آمریکا درآمد و آمریکا اقدام به تدوین قانون اساسی این کشور بر مبنای لیبرال دموکراسی کرد. به‌طور خلاصه ژاپن بعد از جنگ در بهترین حالت تبدیل به یک متحد تمام‌عیار برای آمریکا شد و در زمینه سیاست‌های کلی تمام تلاش خود را برای غربی‌شدن به کار گرفت و در این مسیر موفقیت‌هایی به‌خصوص در زمینه فناوری و اقتصادی به‌دست آورد. اما کسب این موفقیت‌ها تنها یک روی سکه توسعه ژاپنی است که در بوق و کرنا کرده برای مردم بازگویی کنند. آنچه که از عوارض عواقب مدرنیزاسیون گریبان ژاپن توسعه‌یافته را گرفته، مواردی است که نه تنها عوام مردم بلکه برخی صاحب‌نظران هم از آن غافلند. نظریه «ژاپن اسلامی» هم ظاهراً جزء مواردی است که اولاً بدون توجه همه‌جانبه به وضعیت ژاپن توسعه‌یافته مطرح می‌شود و ثانیاً قائلان به آن ملتفت نیستند که حتی با فرض مطلوب بودن توسعه و تجدید، نیل به آن با تقلید و شبیه‌سازی میسر نیست و نمی‌شود با اخذ خوبی‌ها و کنار نهادن بدی‌های توسعه به یک شرایط ایده‌آل دست یافت، بنابراین خوب است که قائلان به توسعه ژاپنی از کلیات عبور کرده و فارغ از تکرار شعارها و اولاً یک تصویر روشن از «ژاپن اسلامی» ارائه دهند و ثانیاً راه رسیدن به آن را مشخص کنند.

خودکشی در آئوکیگاها

یکی از دلایل اصلی مرگ‌ومیر در ژاپن پدیده «خودکشی» است. آمارها نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۰ خودکشی در ژاپن رشد چشمگیری داشته است. برای مثال در سال ۲۰۱۴ روزانه به‌طور متوسط ۷۰ نفر از مردم ژاپن اقدام به خودکشی کرده‌اند که عمدتاً مرد بودند. بیکاری، مصائب و مشکلات زندگی، فقدان امید به زندگی و افسردگی از جمله دلایلی است که بر اثر آن ژاپنی‌ها اقدام به خودکشی می‌کنند. برخی معتقدند که خودکشی جزء فرهنگ ژاپنی هاست و از دیرباز در این کشور مرسوم بوده است، اما واقعیت این است که شکل امروزی خودکشی با آنچه در سنت ژاپنی «هاراگیری» یا «سپوکو» نام دارد، متفاوت است، زیرا «هاراگیری» خودکشی قهرمانانه و از موضع قدرت بود، اما امروزه خودکشی از موضع ضعف و به علت عدم وجود آینده روشن است. آمار خودکشی در ژاپن سالانه به بیش از ۲۰ هزار نفر می‌رسد که بخش عمده‌ای از آن را کودکان و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و افراد بالای ۶۰ سال نیز سهم عمده‌ای از آن دارند. جالب است بدانید که در ژاپن جنگلی به نام «آئوکیگاها» مکانی متداول برای خودکشی است که دومین مکان محبوب برای این کار در دنیاست.



مرگ بر اثر «کاروشی»

یکی از دلایل شناخته‌شده مرگ‌ومیر در ژاپن پدیده «کاروشی» است که هر ساله جان هزاران نفر را در این کشور می‌گیرد. «کاروشی» پدیده مرگ بر اثر کار زیاد است که استرس شدید، خواب کم و نوشیدن زیاد مشروبات الکلی و تغذیه ناسالم همه و همه سبب می‌شود آن دارند. بر طبق آمارهای رسمی تنها در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۵۰ نفر قربانی کاروشی بوده‌اند، در حالی که عده‌ای معتقدند عدد واقعی قربانیان این پدیده حدود ۱۰ برابر آمارهای رسمی است. وزارت بهداشت، کار و رفاه ژاپن تأیید کرده که کاروشی به دو شکل اتفاق می‌افتد؛ اولین حالت آن مرگ ناشی از خستگی و بیماری‌های قلبی ناشی از کار زیاد است. دومین مورد خودکشی‌هایی است که دلیل اصلی آن مشکلات روانی ناشی از کار و فعالیت بیش از حد است. حداقل ساعت کار در ژاپن بسیار بالاست و ۱۸-۱۷ ساعت کار روزانه در این کشور امری متداول است و اغلب هم برای اضافه‌کاری حقوقی پرداخت نمی‌شود. در ژاپن هیچ محدودیتی قانونی‌ای درباره ساعات کاری وجود ندارد. این به آن معنی است که شرکت‌ها می‌توانند تا هر اندازه که تمایل داشته باشند از کارمندان خود کار بخواهند.



پیری و کاهش جمعیت

ژاپنی‌ها سال‌هاست که از کاهش جمعیت و پیر شدن مستمر آن رنج می‌برند. در حال حاضر به دلیل کاهش شدید نرخ زاد و ولد و افزایش طول عمر، ژاپن با اختلاف زیاد پیرترین کشور در بین کشورهای عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» است و در پی کاهش جمعیت جوان، اقتصاد این کشور با بحران مواجه شده است. وزارت بهداشت این کشور در گزارشی به سال ۲۰۱۷ اعلام کرده که جمعیت ژاپن در ادامه روند کاهش خود به حدود یک میلیون تولد در سال کاهش یافته که این بالاترین سرعت کاهش در رشد جمعیت از سال ۱۹۶۸ میلادی تاکنون به شمار می‌رود. همچنین این گزارش نشان می‌دهد افراد مسنی‌تر از ۶۵ سال در ژاپن، ۲۷/۴ درصد جمعیت کل این کشور را تشکیل می‌دهند و تعداد افراد زیر ۱۴ سال همچنان سیر نزولی داشته و به ۱۲/۷ رسیده است. به عقیده کارشناسان فقدان امید به زندگی و نداشتن نظری خوش‌بینانه به آینده به همراه مشکلات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی از دلایل اصلی کاهش جمعیت در ژاپن است.



خانه‌های بند انگشتی

متوسط قیمت مسکن آپارتمانی در ژاپن، تقریباً متری چهار هزار دلار است و قدرت خرید طبقه متوسط بسیار پایین‌تر از این رقم است و خرید خانه برای مردم کار آسانی نیست. به همین خاطر در سال‌های اخیر ساخت خانه‌های کیسولی و «بند انگشتی» در ژاپن به امری معمول بدل شده است. خانه‌هایی با مساحت ۶ یا هشت متر مربع که تنها مختص زوج‌های جوان نیست و تعداد ساکنان آن بعضاً به سه یا چهار نفر هم می‌رسد! آمارها نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، زوج‌های جوان ژاپنی این خانه‌های کوچک بند انگشتی را به خانه‌های بزرگ حومه‌شهر که ممکن است ارزان‌تر باشد، ترجیح می‌دهند، زیرا دسترسی به مرکز شهر برای آنها سهل‌الوصول‌تر است. ساخت‌وساز شهری در توکیو و دیگر شهرهای ژاپن در یک دهه اخیر با رشد قابل توجهی همراه بوده و این روزها به بالاترین شتاب رشد خود رسیده است، اما همزمان با این سرعت ساخت‌وساز، خانه‌ها کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شوند. به عقیده کارشناسان دستمزد‌های پایین و وضع نابسامان مالی در کنار قیمت بالای مسکن در ژاپن مردم این کشور را وادار به زندگی در این خانه‌ها کرده است.

